

در شماره ۴۱ کیان، صفحه ۶۵، مقاله‌ای با عنوان «ذکر مزار سعدی در کتاب شدالآزار» درج شده که مطالب آن با واقعیت و اسناد معتبر تطبیق نمی‌کند. نویسنده آن مقاله معتقد است که شرح مقبره و زندگانی سعدی در نسخه اصلی شدالآزار نبوده و در دو سه قرن اخیر، دوستداران سعدی آن را از کتاب صفحات الامس جامی به عربی ترجمه کرده و به آخر کتاب شدالآزار افزوده‌اند.

کتاب شدالآزار فی حفظ الاوزار. عن زوآر المزار. را شیخ معین‌الدین ابوالقاسم العمیری چند شیرازی به سال ۷۹۱ هجری تألیف کرده است. کتاب صفحات الامس من حضرات القدس را جامی در سال ۸۸۳ هجری به اتمام رسانیده است. بنابراین جامی آن را ۹۲ سال بعد از شدالآزار تألیف کرده است.

کتاب شدالآزار در شرح احوال و محل گور ۳۱۵ تن از عرفان، زاهدان، عالمان، امیران و سلاطین نوشته شده که در خاک پاک شیراز در هفت گورستان به خواب ابدی رفته‌اند. منظور مؤلف از تألیف این کتاب تهیه راهنمایی برای زیارت‌کنندگان قبور نامداران در هفت گورستان زمان خود بوده است.

در مقدمه کتاب به قلم تحقیق شادروان استاد عباس اقبال آمده است: «... مؤلف کتاب را به عدد روزهای هفته به هفت قسمت یا نوبت که هر قسمت یا نوبت شامل ذکر دفن‌شدگان یکی از قبرستانهای معروف شیراز باشد، تقسیم نموده تا زیارت‌کننده، هر کدام را به نوبت در یکی از ایام هفته و اگر نتواند هر کدام را در یک شب جمعه یا صبح شبیه زیارت کند و به این ترتیب زیارت خود را از تمام آنها در هفت روز یا هفت هفته به انجام رساند و این هفت قسمت یا نوبت به قرار زیر است:

- نوبت اول - در ذکر دفن‌شدگان قبرستان کبیر و حوالی آن
- نوبت دوم - در ذکر دفن‌شدگان قبرستان یا هلیه و حوالی آن
- نوبت سوم - در ذکر دفن‌شدگان قبرستان دارسلم و حوالی آن
- نوبت چهارم - در ذکر دفن‌شدگان قبرستان أم‌کلثوم و شیرویه و حوالی آنها
- نوبت پنجم - در ذکر دفن‌شدگان قبرستان باغ نو و حوالی آن
- نوبت ششم - در ذکر دفن‌شدگان قبرستان جامع عتیق و حوالی آن

نوبت هفتم - در ذکر دفن‌شدگان قبرستان مُصلکی و حوالی آن» سپس مرحوم اقبال مورخ و ادیب یگانه زمان ما می‌نویسد: «در این هفت نوبت مؤلف در مجموع ترجمه ۳۱۵ نفر را عنوان کرده و سیصد و یازدهمین یعنی آخرین کسی که ترجمه حال او در این کتاب مذکور شده، شیخ مشرف‌الدین مصطح‌بن عبدالله، یعنی افصح المتکلمین سعدی شیرازی است و در همین کتاب شدالآزار است که نام و کنیه شیخ صحیح و طبق مآخذ قدیمی دیگر نوشته شده است.»

کتاب شدالآزار در اوایل قرن نهم هجری توسط پسر مؤلف عیسی‌بن جنید به نام ملتس الاحیاء خالصاً من الزیاده معروف به هوزار هوزار یا مزلات شیراز، به فارسی ترجمه شده است.

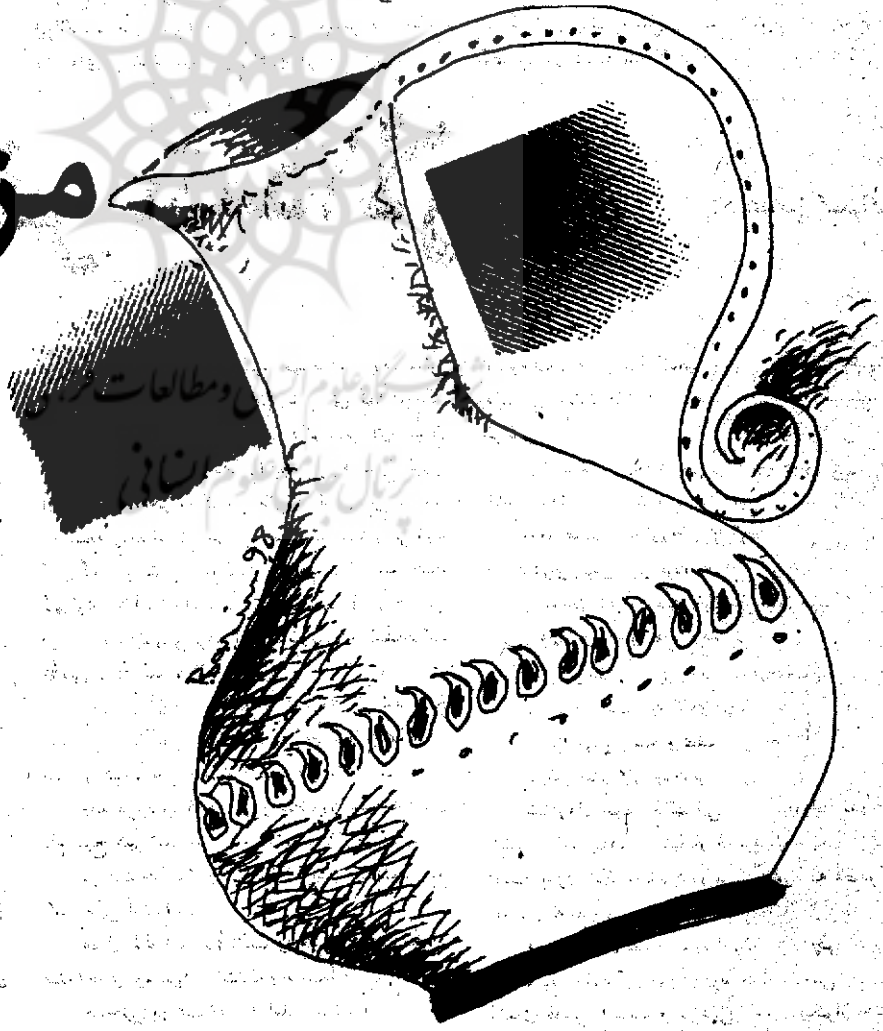
اما صفحات الامس در شرح احوال ششصد تن از علما و فضایی مشایخ صوفیه است که مصحح آن در مقدمه کتاب می‌نویسد: «اصل کتاب به زبان تازی به نام طیمقات الصوفیه تألیف محمدبن حسین سلمی تیشابوری بوده است و خواجه عبدالله انصاری آن کتاب را به زبان هروی تقریر کرده و سپس جامی به خواهش امیر علیشیر نوالی مطالب آن را به فارسی برگردانده

# مزار سعدی

و ترجمه احوال مشایخ را تا زمان خود پیر آن افزوده است.» جامی نه تنها شرح احوال سعدی را از شدالآزار به فارسی ترجمه کرده، بلکه سرگذشت تمام عرفان و صوفیان نامدار فارسی را از آن کتاب مستطاب ترجمه یا اقتباس کرده و در صفحات الامس آورده است.

برای نمونه چند مورد آن را در اینجا از آن دو کتاب نقل می‌کنیم: در شدالآزار در احوال شیخ ابوعبدالله محمد باکوبه چنین آمده است: «شیخ ابوعبدالله محملمین عبدالله المعروف به باکوبه، کان متبحراً فی العلوم قد لقی الکبیر اباعبدالله محملمین حقیف فی ایام شبابه، ثم سافر و لقی الشیخ اباسعد بن ابی‌الخیر العمیهی به نیشابور و جاور عنده و لقی الشیخ ابوالعباس النهاوندی بها و جرى بينهما فی الطریقه نکات و ابحاث، فاعترف ابوالعباس بفضلہ و سبقه، ثم رجع الی شیراز و اقام بمساره من الجنات الصیبه.»

جامی عین عبارات شدالآزار را چنین در صفحات الامس ترجمه کرده است: «شیخ ابوعبدالله



محمد بن عبدالله معروف به ابن باکو، متبحر بوده است در علوم، در جوانی شیخ ابو عبدالله حقیف را دیدم، بعد از آن از شیراز سفر کرده بود و در نیشابور شیخ ابوسعید قدس الله تعالی اسرارهم را ملاقات کرده بود و با شیخ ابوالعباس نهاوندی مدتی مصاحب بود و میان ایشان در طریقت سخنانی بسیار گذشته بود و شیخ ابوالعباس به فضل و سبق وی اعتراف نمود. بعد از آن به شیراز مراجعت کرد و در مفارقه کوهی که نزدیک به شیرازست مزوی شد.<sup>۶</sup>

همچنین شرح احوال شیخ ابو زوره اردبیلی در شدالازار چنین آمده است: «الشیخ ابوزوره عبدالوهاب بن محمد بن ابوب اردبیلی، العالم الزاهد، سافر البلاد و عمر و رحل الی الشیخ الکیبر ابی عبدالله محمد بن حقیف مع ایبه و صاحباه فی طریق الحجاز ثم فارقاه فی مدینه رسول الله صلی الله علیه و سلم...»<sup>۷</sup>

جامی آن را چنین ترجمه و نقل کرده است: «شیخ ابوزوره، نام وی عبدالوهاب بن محمد بن ابوب اردبیلی است. عالم بوده و زاهد، سفر بسیار کرده بود و عمر بسیار یافته، با شیخ ابو عبدالله حقیف در راه حجاز تا به مدینه همراه بود.»<sup>۸</sup>

در شرح احوال نجیب الدین بزغش در

«شیخ شرف الدین مصلح بن عبدالله السعدی شیرازی، رحمه الله، از افاضل صوفیه بود و از مجاوران بقعه شریف شیخ ابو عبدالله حقیف قدس الله تعالی سره بود، از علوم بهره تمام داشته و از آداب نصیبی کامل<sup>۱۲</sup> و...»

با اینکه جامی مشرف الدین را شرف الدین نوشته، از انشا و عبارت پردازی او، کاملاً پیداست که شرح احوال عارفان فارس از جمله سعدی را، جمله به جمله، وی، از شدالازار ترجمه کرده است.

در آن مقاله آمده است: «مهمترین نکته که بی تردید الحاقی بودن ذکر مقبره شیخ را در شدالازار اثبات می کند، توجه به قید «رحمت الله علیه» است که به دنبال نام شیخ کبیر ابی عبدالله بن حقیف شیرازی در متن مربوط به خاکدان شیخ بزرگوار سعدی شیرازی در شدالازار آمده است. در سراسر کتاب بیش از ۶۰ بار نام شیخ کبیر آمده است و هرگز نام این شیخ بزرگ با قید «رحمت الله علیه» همراه نبوده است، در نیفزودن تمنای رحمت الله علیه در پی نام این حقیف از سنت شیعه پیروی کرده، که پیوسته از آوردن چنین ادعیه ای در پس نام غیر شیعه پرهیز داشته است. می دانیم که شیخ کبیر به نص صریح و متوالی شافعی است. در شیعه بودن ابوالقاسم جنید شیرازی و پسرش، عیسی بن جنید نیز جای تردید نیست. شیخ آقاهرانی آثار این پدر و

«قال النیسلمی سمعت الشیخ الکیبر رحمه الله یقول کیف لا احب ابا احمد.»

و نیز در تاریخ وفات شیخ ابو احمد الکیبر چنین آمده است:

«توفی سنه سبع و سبعین و ثلثمائه و دفن خلف الشیخ الکیبر بحظیرته المقدسه رحمت الله صفحه ۴۷»

و هر جا نام شیخ کبیر با عده دیگری آمده، رحمت الله علیهم اجمعین قید شده است «الشیخ معین الدین ابوفخر عبدالله و دفن فی زاویه المتخذة بجنب ریاط الشیخ کبیر رحمه الله علیهم اجمعین صفحه ۵۹»

گاهی در شدالازار در دنبال نام شیخ کبیر قدس الله روحه آمده است:

«روی عنه الشیخ الکیبر ابو عبدالله محمد بن حقیف قدس الله روحه صفحه ۱۱۶.»

اما جنید شیرازی و پسرش، عیسی بن جنید برخلاف نظر نویسندة آن مقاله، شیعه نبوده اند و مانند شیخ کبیر مذهب شافعی داشته اند.

جنید خود را از اعقاب خلیفه دوم صمرین الخطاب می دانسته است. نام خلیفه دوم به دنبال نام او و نیاکانش بوده است. شادروان سعید نفیسی در مقدمه دیوان جنید به نقل از حاج خلیفه در کشف الظنون در کلمه شدالازار می نویسد: «شدالازار

# و بزرگ آخر شدالازار

حسن امداد

المعروف به هزار مزار لمعین الدین ابی القاسم جنید العمری الشیرازی استملمتته صاحب دستور الزائرین.<sup>۱۳</sup>

در نخستین غزل دیوان<sup>۱۴</sup> جنید چنین درود به خلفای راشدین فرستاده شده است:

همجو صدیق ار بدانی معنی علم البقین

پیشوی زمری اخبار گرداند ترا

ور به جای آری به رغبت چون عمر فرمان حق

بر جهان فرمانده و سالار گرداند ترا

ور بیازی مال و سر در راه او، عثمان صفت

ذر دو عالم مظهر انوار گرداند ترا

در کرم گوش و سخا و لطف در راه خدا

تا رفیق حیدر کز گرداند ترا

شادروان شیخ آقاهرانی شاید آثار این پدر و پسر را اشتباهاً در شمار فهرست شیعه آورده است، بدون شک اجتهاد در برابر نص، نه معقول است و نه مقبول.

و نیز در آن مقاله آمده است که: «چرا جنید بزرگ ذکر مقبره این بزرگ مرد ادب فارسی را، در انتهای فصل مربوطه و در ذیل و دون دیگران حتاً

پسر را در ردیف تألیفات شیعه فهرست کرده است. باین ترتیب مجال است که جنید شیرازی تنها در یک مورد آن هم در متن مربوط به ذکر مقبره شیخ اجل قید، رحمت الله علیه را در پی نام شیخ کبیر آورده باشد، مگر اینکه این متن را از جامی بدانیم که شیعه نبوده است. در این صورت مسلم می شود که برگ آخر کتاب شدالازار بر قلم ابوالقاسم جنید شیرازی نگاشته است. متن الحاقی و در همین اواخر با رونویس کردن از یاد شیخ در صفحات الاثنی بر آن کتاب افزوده اند.»

اینکه در آن مقاله آمده است که هرگز نام شیخ کبیر ابی عبدالله بن حقیف با قید رحمت الله علیه در سراسر کتاب همراه نبوده است، درست نیست.

چند مورد را که دعای رحمت الله علیه به دنبال نام شیخ کبیر آمده عیناً از شدالازار نقل می کنیم:

در صفحه ۴۵ و ۴۶ در تاریخ وفات شیخ کبیر چنین آمده است:

«توفی لیله الثلاثاء الثالث والعشرين من رمضان سنه احدى وسبعین و ثلثمائه رحمت الله.»

همچنین در صفحه ۴۷ آمده است:

شدالازار چنین آمده است: «الشیخ نجیب الدین علی بن بزغش - العالم العارف المحقق المحقق، منبع الحقائق و المعارف و مجمع الشواهد و اللطائف، کان ابوه من ابناء التجار و الاغنیاء الکیبار قدم شیراز من الشام، فتوطن و تزوج...»<sup>۹</sup>

جامی آن را در فحفات الاثنی چنین ترجمه کرده است:

«شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی، وی عالم بود و عارف، سرچشمه علوم و معارف، و پدر وی از امنای تجار و اغنیای کیار بوده، از شام به شیراز آمده بود و آنجا متاهل و متوطن شد...»<sup>۱۰</sup>

شرح احوال سعدی در شدالازار چنین آمده است:

«شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، کان من افاضل الصوفیه المجاورین فی بقعه الشیخ الکیبر ابی عبدالله احمد الله علیه ذا حظ تام من العلوم و نصیب وافر من الاداب<sup>۱۱</sup> و...»

جامی آن را چنین ترجمه کرده و در فحفات الاثنی آورده است:

شاه شجاع آورده است؟

چند در تألیف شد الازل بطور کامل رعایت قلمت تاریخی و مقام و منزلت صوری و معنوی صاحبان قبور را نکرده است و خود در مقدمه کتاب می نویسد: «و لم اراع ترتيب المتقدمين والمتأخرين فی الابواب، اذ كانت الزيارة غاية القصد فی هذا الكتاب»

«تقدیم مقدمان و متأخران و تفاوت در حیات و مراتب ایشان را رعایت نکرده است از برای قصد زیارت»

مؤلف خواسته راهنمایی برای زیارت کنندگان هفت قبرستان تألیف کند و به معرفی نام و آثار بزرگان خفته در آن قبرستانها پردازد. بنابراین مبنای کتاب بر تعیین محل و موقعیت جغرافیایی و دوری و نزدیکی قبرستانها به شهر گذاشته شده است. چون قبرستان مصلی و حوالی آن، دورترین قبرستان به شهر بوده است، آن را در نوبت هفتم و بخش آخر کتاب قرار داده است و چون مقبره شیخ اجل سعدی دورترین نقطه قبرستان مصلی بوده است، شرح احوال و مقبره او را در برگ آخر کتاب آورده است - اگر روزی نسخه اولیه شد الازل به خط مؤلف پیدا شود، بلاشک شرح مقبره و احوال حضرت شیخ در آخرین برگ آن خواهد بود. در همین کتاب است که به قول عباس اقبال نام و تاریخ وفات سعدی صحیح نوشته شده است - اینکه در آن مقاله آمده است که: «علامه محمد قزوینی و عباس اقبال ذکری از سال کتابت نسخه های مورد رجوع خویش نمی آورند، در واقع پنهان کردن چنین صریح سال کتابت نسخه های مرجع شد الازل حیرت آور است» شادروان علامه قزوینی و استاد عباس اقبال کتابهای مهم و متعدد تصحیح کرده اند و در تمام موارد با وسواس و دقت بسیار گوشه اند که در مقدمه نام مؤلف و کتاب و تاریخ کتابت را بنویسند، ولی متأسفانه سه نسخه مرجع از شد الازل بیشتر در اختیار نداشته اند و هر کدام از آن نسخه ها، به علت افتادگی صفحه آخر و یا به سبب غفلت کاتب، قید تاریخ در استنساخ آنها نشده است. چون محل نگاهداری آن سه نسخه مرجع مزبور بر نویسنده آن مقاله روشن است، خوب است ایشان به آنها مراجعه کرده و تاریخ کتابت هر سه نسخه را پیدا و اعلام کنند تا از این راه حکمتی هم گرفته باشند.

نویسنده آن مقاله با اینکه از سعدی با القاب احترام آمیز، شیخ اجل، معجزه زبان فارسی، شیخ بزرگوار، شیخ اجل، والامقام و از مدفن او، مزار چشون لاله زار سعدی، پساد کزده است، در بی اعتبار کردن شخصیت وی، در زمان حیات و سالها پس از خاموشیش، کوشش فراوان به کار برده است.

ایشان می نویسند: «در چهار سند فرهنگی معتبر همزمان با سعدی، المعجم فی معاییر اشعار المعجم شمس قیس رازی، تاریخ جهانگشای

جوینی، معیار الاشعار خواجه نصیر طوسی جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله که تمامی آنها در فاصله های قریب به یک قرن فراهم آمده، یاد و اثری از شیخ دیده نمی شود، به علاوه در تواریخ و مصنف فقط دو سطر شعر از سعدی دیده شده که استاد قریب حتی آن را نیز منکر است»

شمس قیس رازی المعجم را در سال ۶۳۰ ه. ق در شیراز به اتمام رسانیده که سعدی هنوز در سن جوانی در مدرسه نظامیه بغداد مشغول تحصیل بوده است. تاریخ جهانگشای جوینی به سال ۶۵۸ ه. ق تألیف شده و علامه محمد قزوینی آن را با حواشی مُتَمَتع در سه جلد شامل بر ۱۲۴۵ صفحه تصحیح و منتشر کرده است. در این سه جلد فقط ۳۸ بیت شعر بدون ذکر نام شاعر آمده است و بعضی از آن اشعار هم به صورت ماده تاریخ است و انتظار نویسنده آن مقاله که چرا نامی و شعری از سعدی در آن کتاب نیامده، بی مورد است. جامع التواریخ تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله در دو جلد مشتمل بر ۱۱۱۳ صفحه به کوشش شادروان دکتر بهمن کریمی در سال ۱۳۳۸ خورشیدی انتشار یافته است که در متن آن دو جلد تنها ۵۰ بیت اشعار پراکنده بدون ذکر نام شاعر آمده که ۱۲ بیت از آنها داستان «شاه خوبنده» است. بعضی از آن اشعار هم ماده تاریخ است و انتظار نویسنده مقاله در اینجا نیز موردی ندارد.

معیار الاشعار خواجه نصیرالدین طوسی سالها پیش از شهرت و انتشار اشعار سعدی تألیف شده و از سال ۶۵۱ ه. ق که هلاکو مأموریت ایران یافت، و خواجه نصیر را در کارهای خطیر خود مذاخله داد در سال ۶۵۴ ه. ق در فتح قلعه قهستان و مقهور کردن خورشاه، پادشاه اسماعیلی و در ۶۵۶ ه. ق در فتح بغداد و از بین بردن خلیفه عباسی، همراه خود برد و کار پر مشغله وزارت را به او تفویض کرد و در سال ۶۵۷ ه. ق از او خواست که زیج مراغه را بنا کند. بدین ترتیب تألیف معیار الاشعار در سالهای فراغت خواجه که هنوز سعدی به اشتهار نرسیده بود، صورت گرفته است و در اینجا هم انتظار نویسنده مقاله که چرا نامی و شعری از سعدی در آن کتاب نیامده، بی مورد است.

اما وصاف که تاریخ خود را در بغداد و زنجان و تبریز نوشته است، برخلاف ادعای نویسنده آن مقاله، بسیاری از اشعار سعدی را حتی با ذکر نام او، به مناسبت مقاله در تاریخ خود آورده است. وصاف علاوه بر اینکه خواسته تاریخ بنویسد، کوشش کرده اثر خود را ادیبانه و با آرایش عبارات و اشعار عرضه کند و بیش از همه از اشعار سعدی استفاده کرده است. چند نمونه از آنها را نقل می کنیم: ۱۵

شک نیست که مصاحبت عاقل اکسیر سعادت جازدانی است و مقارنت غافل تفسیر شقاوت دوجهان، شیخ سعدی راست:

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم بدو گفتم که فشنگی یا عیبری که از بوی دلاویز تو استم بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدنی با گل نشستم کمال همشین در من اثر کرد و گریه من همان خاکم که هستم

تاریخ وصاف، جلد دوم، صفحه ۲۲۴

مرد خرمند هنر پیشه را همز دو بایست درین روزگار تا به یکی تجربه آموختن وز دگری تجربه بردن به کار

جلد سوم، صفحه ۳۲۰

از رعیتا شهی که مایه ربود یُن دیوار کند و بام آتند

جلد سوم، صفحه ۴۸۱

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

جلد پنجم، صفحه ۶۵۲

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز خراب می کند بارگاه کسری را

جلد پنجم، صفحه ۶۵۲

چه کند بنده که گردن نهان ازمان را چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را

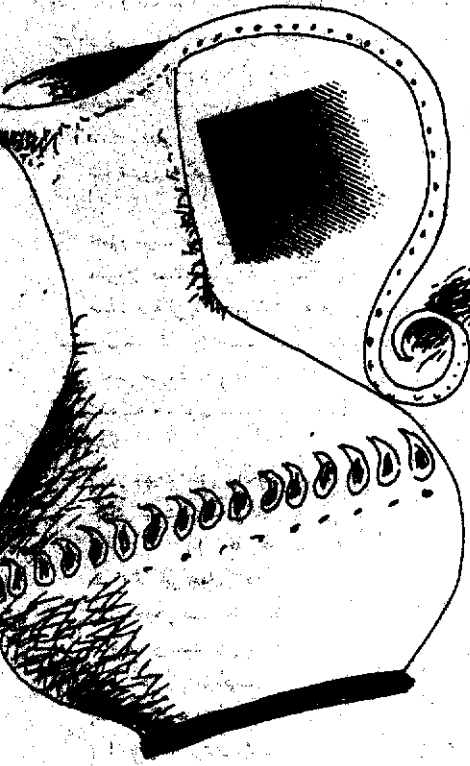
جلد چهارم، صفحه ۵۵۱

این باد مشکبوی از آن کوی دلبرست زیرا که چون شمایل خوری معطر است

جلد سوم، صفحه ۲۸۲

تم اینجا و دل اینجاست که جانان اینجاست

جلد چهارم، صفحه ۲۰۷



گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل  
گل از خارم برآوردی و خار از پا و پا از گل  
جلد پنجم، صفحه ۶۲۰

به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را

جلد سوم، صفحه ۲۶۵  
این مهم نیست که نام یا چند بیت سعدی را در  
چند کتاب تاریخ ذکر نکرده‌اند، مهم این است که  
سعدی در زمان حیاتش تمام قلمرو زبان فارسی را  
با شعر و نثر زیبا و فصیح خود، تسخیر کرده، از  
دهلی قلب هندوستان، تا آق سرا در ترکیه امروز،  
شاعران اشعار او را استقبال کرده و بومستانان و  
گلستانش را در شمار کتابهای درسی در آورده و با  
احترام از شیخ اجل یاد کرده‌اند.

امیر حسن دهلوی (۷۳۸-۶۵۰ ه.ق) که او را  
سعدی هندوستان لقب داده‌اند، بیشتر غزلیات خود  
را به شیوه غزلیات سعدی سروده است و از آن  
استاد بی‌همال چنین یاد می‌کند:

گر بنوشی ذره‌ای از خمخانه ذردای حسن  
داد معنی از می سملی شیرازی دهی

\*\*\*

در خم معنی حسن را شیریه نو ریخت عشق  
شیوه از خمخانه مستی که در شیراز بود

\*\*\*

حسن گلی ز گلستان سعدی آورده است  
که اهل معنی گلچین آن گلستانند

\*\*\*

از نظم حسن نو شد دیباچه عشق آری  
جلد سخش دارد، شیرازه شیرازی

امیر خسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱ ه.ق) از  
عارفان و شاعران نامدار معاصر سعدی شیوه  
غزلسرای را برگزیده، به قول سید بابره‌علی، نویسنده  
کتاب *منجذبی خسرو*، ۹۷ غزل سعدی را استقبال  
کرده است. ۱۶ امیر خسرو می‌گوید:

نوبت سعدی که مبادا کهن  
شرم نلداری که بگوئی سخن

\*\*\*

خسرو سمرت اندر ساغر معنی بر ریخت  
«شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود»

سیف فرغانی (متوفی ۷۰۵ ه.ق) از عارفان و  
شاعران نامدار قرن هفتم که در آق سرا در ترکیه  
امروز به سر می‌برد، با سعدی مکاتبه داشت و چندین  
قصیده به عنوان شیخ اجل سروده است و  
می‌گوید: ۱۷

ور ترا شهرت سعدی نبود نفسی نیست  
حاجتی نیست در اسلام اذان را به منار

\*\*\*

دل از کار این جهان بگرفت  
راست خواهی دلم ز جان بگرفت

مدح سعدی نگفت بیش چند  
ظوطی نطق را زبان بگرفت

پادشاه سخن به هیچ زبان  
تا به جایی که می‌توان بگرفت

سخن او که هست آب حیات  
چون سکندر همه جهان بگرفت

دیگری جای او نگیرد و او

به سخن جای دیگران بگرفت

همام تبریزی (۷۱۴-۶۳۶ ه.ق) شاعر بزرگ  
هم عصر سعدی بیشتر غزلیات خود را به شیوه  
غزلیات سعدی سروده است و می‌گوید:

همام را سخن دل‌ریب و شیرین هست  
ولی چه سود؟ که بیچاره نیست شیرازی

\*\*\*

طالبان ذوق را گو در سماع

استماع شعر شیرازی کنند

در پایان آن مقاله، این مطالب شگفت‌انگیز  
آمده است: «تذکر دیگری می‌آورم که شایسته توجهی  
عمیق است و آن، اینکه شاعر و حکیم و  
مردم‌شناس بزرگ قرن هشتم هجری *خواججه*

*نظام‌الدین عبیدالله زاکانی قزوینی*، در رساله  
مختصر و مفید و کم برگ اخلاق الاشراف نزدیک به  
سی مورد به شعر فارسی و عربی متوسل شده است  
و از این سی مورد نزدیک به ده مورد آن از ادبیات  
و آثار شیخ سعدی است و چون آن بی‌مثال یگانه،  
به زمان خود پیوسته خلاف عرف و عادت و قبول  
و یقین مدعیان جلالت ره می‌سپرده است، پس ذکر  
مکرر استاد شیخ بزرگوار سعدی، در آثار اکبر  
الحکماء النقادین، نظام‌الدین عبید زاکانی، خود  
نشانه‌ای است به شیوع بی‌اعتنایی بر شیخ اجل  
سعدی و الامقام، که فیلیم حتی شامل بی‌اعتنایی بر  
مزار او، صد سال پس از وفات وی نیز می‌شده  
است. بنظر حقیر عبید با توجه کامل به شیخ اجل،  
خواستار است به عمد خلاف روال زمان، رفتار  
کرده باشد.»

عبید زاکانی نه تنها در رساله طنزآمیز *اخلاق  
الاشراف* از آثار سعدی در ده مورد استفاده کرده،  
بلکه در غزلیات و قصاید خود، نیز از اشعار سعدی  
اقتباس، تضمین و استقبال نموده است و ادعای  
نویسنده بر اینکه عبید به عمد خلاف روال زمان،  
به سعدی توجه کرده، بی‌اساس است. چند مورد  
استقبال و تضمین و اقتباس عبید را از آثار سعدی،  
از دیوانش نقل می‌کنیم: ۱۸

می‌بزد باز سرم بیهوده سودای دگر

می‌کند خاطر شوریده تمنای دگر

آچاره صبرست ز سعدی بشنو بند عبید

سعدی امروز تحمل کن و فردای دگر

که استقبال و تضمینی از غزل سعدی به مطلع  
زیر است:

هر شب اندیشه دیگر کنم و رای دگر

که من از دست تو فردا بروم جای دگر

از عبید:

رقم از خطه شیراز و به جان در خطرم

و کزین زلف ناچار چه خوبین جگرم

«بی‌خود و بی‌دل و بی‌یار برون از شیراز»

«می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم»

قوت دست نلارم چو عنان می‌گیرم  
«خیر از پای نلارم که زمین می‌سپرم»

از سعدی:

«می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم»

«خیر از پای نلارم که زمین می‌سپرم»

«می‌روم بی‌دل و بی‌یار و یقین می‌دانم»

که من بی‌دل و بی‌یار نه مرد سفرم

تضمین و استقبال عبید از یک قصیده سعدی:

چه تفاوت کند از ز آنکه بیایی بر ما

«بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار»

دست در دامن می‌زن که از این پس همه روز

«خوش بود دامن صحرا و تماشا بهار»

آیا استقبال عبید با این اشعار و نظایر جدی

آن به عمد برخلاف روال زمان اوست؟

نه تنها عبید زاکانی، بلکه شاعران بزرگ و  
نامدار قرن هشتم، برخلاف نظر نویسنده، اعتنا و

عنايت خاص به آثار سعدی داشته‌اند: در طول قرن  
هشتم هجری پنج شاعر بزرگ و نامدار در قلمرو

زبان فارسی می‌زیستند که توجه خاص به اشعار  
سعدی داشته‌اند و بعضی از غزلیات او را، استقبال

و تضمین کرده‌اند. آنان عبارت بودند از: *خواجوه*،  
*حافظ*، *سلمان ساوجی*، *کمال خجندی* و *عماد*

*فقیه گرمانی*.

اینک نمونه‌هایی از اشعار آنان و سعدی را در  
اینجا نقل می‌کنیم:

*خواجوه گرمانی*:

بعضی از غزلیات *خواجوه* به شیوه سخن سعدی  
است و نوشته‌اند که اگر مضامین و ترکیبات سعدی

را از دیوان *خواجوه* دورکنند، برای وی چیزی  
نمی‌ماند، اگر این مطلب را مبالغه‌آمیز بدانیم، آنچه

مسلم است *خواجوه* از آثار سعدی بسیار استفاده  
کرده است. ۱۹

از *خواجوه*:

دل به بتکده می‌رفت پیش از این، لیکن  
«خلیل من همه بت‌های آوری بشکست»

از سعدی:

دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد

«خلیل من همه بت‌های آوری بشکست»

از *خواجوه*:

خون شد ز اشک ما دل سنگین کوه‌سار  
و آن سست‌سهر بر دل سخش اثر نکرد

از سعدی:

آه سعدی اثر کند در کوه

نکند در تو سنگدل اثری

از *خواجوه*:

بیا و خیمه به صحرائ عشق زن *خواجوه*  
که طبل عشق نشاید زدن به زیر گلیم

از سعدی:

سعدیا عشق نیامزد و عفت با هم

چند پنهان کنی آواز دهل زیر گلیم

از *خواجوه*:

نمی بینم کسی، جز دیده تو  
 که این پر لب خشک چکاند  
 از سعدی:  
 هو آتشم نهی و جز دیده کس نمی بینم  
 که بی مضایقه آیین بر آتش افشام  
 حافظ بزرگترین شاعر قرن هشتم و نهم  
 تمام دورانها، پیش از هر شاعر دیگری  
 مورد احترام و اهتسا قرار داده و اشعارش را  
 استقبال و تضمین کرده است:  
 از حافظ:

«جز اینقدر نتوان گفت در جمال تو حیب،  
 که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا  
 از سعدی:  
 «جز این قدر نتوان گفت در جمال تو حیب،  
 که مهری از آن طبع و خو نمی آید  
 از حافظ:

حافظ از جور تو حادتا که بگرداند روی  
 دمن از آن روز که در بند توام آزادم،  
 از سعدی:  
 دمن از آن روز که در بند توام آزادم،  
 پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم  
 از حافظ:

زاهد از رفتی حافظ نکند لوم چه پاک؟  
 دهر بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند  
 از سعدی:  
 «دهر بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند»  
 آید زاده نگار که مصحف برد  
 از حافظ:

خیر از این نکته که حافظ ز تو نماند  
 «در سراپای وجود هنری نیست که نیست،  
 از سعدی:  
 «در سراپای وجود هنری نیست که نیست،  
 حجب این است که بر بنده نمی بخشای  
 از سلمان ساوجی:  
 گرچه دورانی خوش است ایام حسن  
 «خوشتر از دوران عشق ایام نیست،  
 راز حسن دلبران را شام هست  
 «پادشاه عاشقان را شام نیست،  
 از سعدی:  
 «خوشتر از دوران عشق ایام نیست،  
 «پادشاه عاشقان را شام نیست،  
 از سلمان:

ملک و پیشش به من بر دل دینا نرسد  
 «مستگویی است که هر سر و بی با نرسد  
 از سعدی:  
 آه اگر هست دل من به تمنای نرسد  
 یا دل از خیر عشق تو به من و نرسد  
 از سلمان:

سپیل اشکم ز فراق تو جهان کوه خواب  
 سعی کن سعی که این سپیل به دریا نرسد  
 از سعدی:  
 این چشمم اگر قطره چنین خواهد ریخت  
 بوالعجب دارم اگر سپیل به دریا نرسد

از سلمان:

صیقلم ببری سر زلف تو می داد نسیم  
 یاد می داد مرا هر نفس عهد قدیم  
 از سعدی:

اشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم  
 خواب در روشه وضوان نکند لعل نسیم  
 از سلمان:

تا به میازگی همنش خیمه زدست بر دلم  
 خیر خیال او کسی خیمه نزد مقابلم  
 از سعدی:

بار فراق دوستان، بس که نشست بر دلم  
 میروم و نمیروم، ناله به زیر محملم  
 از کمال خجندی:  
 از بهر پاس خاطر تیره یان کمال  
 با ساریان مگر که شیرازم آرزوست

به نظم و نثر گزینم که سعدی و قلم  
 که من ز خاک خجندم، او از سمرقندی

کمال از خیمه سعدی دوریش زین فرول گوید  
 که خاک باغ طبعت برد آب بوستان من

خاک خجند را که ز شیراز کم لهند  
 آمد به روزگار تو آیی به روی کلر  
 از کمال خجندی:

مرگ رقیب آمد و هنوز جوان است  
 «بخت جوان دارد آنکه با تو قرین است،  
 گرچه ز هم پیر شد کمال در این در  
 «پیر نگردد که در بهشت برین است»  
 از سعدی:

«بخت جوان دارد آنکه با تو قرین است»  
 «پیر نگردد که در بهشت برین است»  
 از کمال:

دی می شدی خوانان، چون سرو، عقل می گفت  
 «خوش میروی به تنها، تنها فدای جانم»  
 از سعدی:  
 «خوش میروی به تنها، تنها فدای جانم»  
 مدحوش می گفتری، یاران مهرآلت  
 از کمال:

گو بر درت رقیب گنا باش یا کمال  
 «دورها بود دو پادشاه اندر ولایت»  
 از سعدی:

فرمان عشق و عقل به یک جای نشوند  
 «دورها بود دو پادشاه اندر ولایت»  
 از عماد ظفر کرمانی:  
 مشهور شد به نظم روان در جهان عماد  
 لیکن به گرد سعدی شیراز کی رسد

به جان جمله صاحبان که این فرویش  
 اگر چه پیرو سعدی است، نیست شیوایی

چون روال سخن سعدیم، وفا باشد  
 اگر دعایی، ز اشعار او کنم تضمین  
 دواز سال جلالت، بقای عمر تو باد  
 شهود آن همه ز روی بهشت و فرودین،  
 امید است که آقای ناصر پورپیرا، نویسنده آن  
 مقاله قلم خود را، در راه کشف راز شهرت بی متنا  
 و نفوذ فوق العاده سعدی، در زبان و ادبیات فارسی  
 به جریان اندازد، تا کاری تازه و خلعتی شایسته به  
 زبان و ادبیات فارسی کرده باشند.

یادداشتها

۱. کتاب شدلازلی را علامه محمد قزوینی با حواشی بسیار دقیق تصحیح کرد و با مقدمه عباس اقبال در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در ۶۲۱ صفحه انتشار یافته است.
۲. مقدمه شدلازلی به قلم تحفیق استاد عباس اقبال
۳. تذکره، مؤلف مؤلف یا مؤلفات شیوایی ترجمه محسن بن جنید به سال ۱۳۲۰ توسط کتابخانه احمدی شیراز چاپ شده و در سال ۱۳۶۴ به تصحیح و حواشی سوهمند شادروان دکتر نورانی وصال به وسیله کتابخانه احمدی منتشر شده است.
۴. مقدمه مفصل شخصیات لائیس به قلم تحفیق سعدی توحیدی بود.
۵. شدلازلی صفحه ۳۸۰
۶. شخصیات لائیس صفحه ۳۲۰
۷. شدلازلی صفحه ۲۲۳
۸. شخصیات لائیس صفحه ۲۲۳
۹. شدلازلی صفحه ۳۳۴
۱۰. شخصیات لائیس صفحه ۲۷۳
۱۱. شدلازلی صفحه ۴۶۱
۱۲. شخصیات لائیس صفحه ۶۰۰
۱۳. مقدمه دیوان جنید به قلم تحفیق استاد سعید نفیسی صفحه ۱۳
۱۴. دیوان جنید شیوایی با مقدمه مفصل به قلم تحفیق شادروان استاد سعید نفیسی در سال ۱۳۲۰ توسط کتابخانه احمدی شیراز به چاپ رسیده است.
۱۵. تاریخ وصال، چاپ دوره قاجاریه، به خط بسیاری زیای نستعلیق اولیا سمیع شیرازی که در سال ۱۲۶۹ هجری در بمبئی به چاپ رسیده است.
۱۶. کتاب سعدی خسرو مشتمل بر ۹۷ فرول امیر خسرو دهلوی است که به استقبال ۹۷ فرول سعدی رفته است. سید بایرعلی آن را طوری تنظیم کرد که در برابر هر فرول سعدی یک فرول امیر خسرو قرار دارد. کتابت در ۲۵۰ صفحه در لاهور پاکستان به خط نستعلیق خوشی انتشار یافته است.
۱۷. دیوان سیف زلفی به تصحیح استاد دکتر فیض الله صفا.
۱۸. دیوان حیدر زکاتی با مقدمه سهروردی فرانسوی و تصحیح استاد عباس اقبال.
۱۹. مقدمه دیوان طایب با مقدمه محتج شادروان احمد سبیلی.
۲۰. دیوان سلمان ساوجی با مقدمه شادروان مهرزاد لوستا.
۲۱. دیوان کمال خجندی به تصحیح و کوشش عزیز دولت آبادی.
۲۲. دیوان عماد ظفر کرمانی با مقدمه مفصل دکتر رکن الدین فرخ.